



الرسالة القشيرية

تأليف ابوالقاسم عبدالكريم بن هيازن قشيري
شرح احوال، تحليل آثار، تصحيح و تعليل
سيد علي اصغر ميرباقری فرد
زهره نجفی



سرشناسه	: قدیری، عبدالکریم بن هوازن، ۱۵۳۶ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: الرسالة التفسیریة / ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قدیری؛ شرح احوال، تحلیل آثار، تصحیح و تعلیق سید علی اصغر میرباقری فرد، زهره نجفی.
مشخصات نشر	: تهران: سخن، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: پنجاه و هشت، ۷۵۳ ص
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۶۳۹-۳
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا
یادداشت	: عربی.
موضوع	: عرفان - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: تصوف - متون قدیمی تا قرن ۱۴
شناسه افزوده	: میرباقری فرد، سید علی اصغر
شناسه افزوده	: نجفی، زهره
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ۵۵۵/۶/۲۸۲ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۸۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۱۰۷۰۱۷



قطب علمی تحقیق
در متون حکمی و عرفانی



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان و جاده نظری، شماره ۴۸

تکس: ۶۶۴۶۲۰۷۵

www.sokhanpub.com

E.mail: info@sokhanpub.com



مجموعه تحقیقات عرفانی

۳

الرسالة التفسيرية

مؤلف: ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری

شرح احوال، تحلیل آثار، تصحیح و تعلیق:

سیدعلی اصغر میرباقری فرد، زهره نجفی

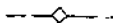
چاپ اول: ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کولر

چاپ: دایره سفید

شابک: ۳-۶۳۹-۳۷۲-۹۶۴-۹۷۸-۳ ISBN: 978-964-372-639-3



مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه، شماره ۱۲۲۴

تلفن: ۶۶۴۶۰۶۶۷

سر آغاز

ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه چون کنم باز

حکمت و عرفان اسلامی میراث گرانبهای فرهنگ اسلامی است که از زمان پیدایش تا کنون تاریخی پر فراز و نشیب را پشت سر گذاشته و امروز سرمایه‌های ارزشمند خویش را با سخاوت به ما سپرده است. زمانی می‌توانیم از این گنجینه بزرگ علمی و فکری بهره کافی ببریم که ذخایر آن را بخوبی بشناسیم و با شیوه‌های علمی در آن متون تحقیق کنیم. امروز دامنه پژوهش‌های عرفانی سخت گسترش یافته و شمار زیادی از اهل فضل در زمینه‌های مختلف از جمله تاریخ، مبانی، آثار، شخصیت‌ها، تصحیح متن و زبان عرفانی به تحقیق مشغولند و یافته‌های خویش را در قالب مقاله، کتاب و پایان‌نامه ارائه می‌کنند. به دلایل زیر ضروری است هم کمیت این پژوهش‌ها افزایش یابد، هم از جهت کیفی این فعالیت‌ها سامان پذیرد:

۱. ابعاد عرفان اسلامی متنوع و متعدد است و پژوهش‌های عرفانی از جهت کمی نتوانسته همه مسائل و مباحث عرفان اسلامی را دربر گیرد.
۲. بخش زیادی از پژوهش‌های عرفانی هدفمند نیست و حول محور توانایی و علاقه پژوهشگران به صورت پراکنده شکل می‌گیرد.
۳. بخشی از پژوهش‌های عرفانی روش‌مند نیست و به نتایج تازه‌ای نمی‌انجامد.
۴. به سبب امکان انجام تحقیقات میان رشته‌ای در این قلمرو تحقیقی نیازهای جدیدی احساس می‌شود. بنابراین، برای رفع این نیازها و در نظر گرفتن مقتضیات جدید باید اهداف تازه‌ای را تعریف کرد و برای تحقیق آنها کوشید.

اگر تحقیقات عرفانی آسیب‌شناسی شود و مقتضیات جدید نیز مد نظر قرار گیرد، این حقیقت بخوبی معلوم می‌شود که مانند بسیاری از عرصه‌های علمی و تحقیقی، تحقیقات انفرادی و کوشش‌های شخصی هر چند در جایگاه خود با ارزش و سودمند است، برای تحقق اهداف بزرگ کافی نیست. برای رفع این کاستی ضرورت دارد مراکز تحقیقی با

برنامه‌های مشخص و دارای اهداف روشن شکل گیرد و با سامان بخشیدن به فعالیت‌های علمی در این حوزه آنها را هدفمند سازد و تحقیقات گروهی را رونق بخشد.

قطب‌های علمی از جمله مراکز تحقیقی به شمار می‌روند که برای انجام تحقیقات گروهی و هدفمند شکل گرفته‌اند. قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی دانشگاه اصفهان از سال ۱۳۸۶ فعالیت خود را برای انجام تحقیقات عرفانی بر اساس برنامه‌ای مصوب آغاز کرد. در این برنامه برای تصحیح متون عرفانی و تحقیق در آن‌ها اهداف مشخصی تعریف شده و برای تحقق این اهداف فعالیت‌های قطب شکل گرفته است. بر این اساس همکاران محقق در دانشگاه‌های کشور طرح‌های زیادی را پیشنهاد کرده‌اند که حدود چهل طرح به تصویب رسیده و شماری از آن‌ها پایان یافته و شمار دیگری در حال اجراست.

قطب علمی در جهت گسترش فعالیت‌های علمی سامان یافته، با بسیاری از مراکز علمی و تحقیقی تعامل و رابطه علمی برقرار و در انجام طرح‌های پژوهشی و نشر یافته‌های تحقیقی همکاری خود را با آنها آغاز کرده است.

انتشارات سخن با امضای تفاهم نامه‌ای با قطب علمی توافق کرده‌اند که بخشی از تحقیقات عرفانی قطب را در مجموعه‌ای با عنوان *مجموعه تحقیقات عرفانی منتشر سازند*. سومین کتاب از این مجموعه *الرسالة القشيرية* است که همراه با مقدمه، تعلیقات و فهرس نشر می‌یابد.

از حضرت باری - تعالی و تقدس - توفیق می‌طلبیم که این مجموعه هر روز پربارتر شود و در معرفی میراث عرفان اسلامی مؤثر افتد.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	هفده
مقدمه مصحح.....	بیست و یک
مقدمه المؤلف.....	۱
فصل - في بيان اعتقاد هذه الطائفة في مسائل الأصول.....	۵
باب في ذكر مشائخ هذه الطريقة و ما يدل من سيرتهم و أقوالهم على تعظيم الشريعة.....	۱۷
ابوإسحاق إبراهيم بن أدهم بن منصور.....	۱۷
أبو الفیض ذو النون المصري.....	۱۹
أبو علی الفضیل بن عیاض خراسانی.....	۲۰
أبو محفوظ معروف بن فیروز الکرخي.....	۲۱
أبو الحسن سري بن المغلس السقطي.....	۲۳
أبو نصر بشر بن الحارث الحافي.....	۲۵
أبو عبد الله الحارث بن أسد المحاسبي.....	۲۷
أبو سليمان داود بن نصير الطائي.....	۲۹
أبو علی شقيق بن إبراهيم البلخي.....	۳۰
أبو يزيد طيفور بن عيسى البسطامي.....	۳۲
أبو محمد سهل بن عبد الله التستري.....	۳۳
أبو سليمان عبد الرحمن بن عطية الداراني.....	۳۵

۵۵	أبو عبد الله محمد بن إسماعيل المغربي
۵۵	أبو العباس أحمد بن محمد بن مسروق
۵۶	أبو الحسن علي بن سهل الإصفهاني
۵۶	أبو محمد أحمد بن محمد بن الحسين الجريري
۵۷	أبو العباس أحمد بن محمد بن سهل عطاء الأدمي
۵۷	أبو اسحق إبراهيم بن أحمد الخواص
۵۸	أبو محمد عبد الله بن محمد الخراز
۵۸	أبو الحسن بنان بن محمد الجمال
۵۹	أبو حمزة البغدادي البزاز
۵۹	أبو بكر محمد بن موسى الواسطي
۶۰	أبو الحسن بن الصانغ
۶۱	أبو اسحق إبراهيم بن داود الرقي
۶۱	ممشاد الدينوري
۶۱	خير النجاج
۶۲	أبو حمزة الخراساني
۶۲	أبو بكر دلف بن محمد بن جحدر الشبلي
۶۳	أبو محمد عبد الله بن محمد المرتعش
۶۳	أبو علي أحمد بن محمد الرودباري
۶۴	أبو محمد عبد الله بن منازل
۶۴	أبو علي محمد بن عبد الوهاب الثقفي
۶۵	أبو الخير الأقطع
۶۵	أبو بكر محمد بن علي الكتاني
۶۶	أبو يعقوب إسحاق بن محمد النهرجوري
۶۶	أبو الحسن علي بن محمد المزين
۶۷	أبو علي بن الكاتب

٦٧.....	مظفر القرميسيني
٦٧.....	أبو بكر عبد الله بن طاهر الأبهري
٦٨.....	أبو الحسين بن بنان
٦٨.....	أبو إسحق إبراهيم بن شيان القرميسيني
٦٨.....	أبو بكر الحسين بن علي بن يزدانبار
٦٩.....	أبو سعيد بن الأعرابي
٦٩.....	أبو عمرو محمد بن إبراهيم الزجاجي النيسابوري
٦٩.....	أبو محمد جعفر بن محمد بن نصير
٧٠.....	أبو العباس السبكي
٧٠.....	أبو بكر محمد بن دارد الدينوري
٧٠.....	أبو محمد عبد الله بن محمد الرازي
٧١.....	أبو عمر إسماعيل بن نجيد
٧١.....	أبو الحسن علي بن أحمد بن سهل البوشنجي
٧٢.....	أبو عبد الله محمد بن خفيف الشيرازي
٧٢.....	أبو الحسين بندار بن الحسين الشيرازي
٧٣.....	أبو بكر الطمستاني
٧٣.....	أبو العباس أحمد بن محمد الدينوري
٧٤.....	أبو عثمان سعيد بن سلام المغربي
٧٤.....	أبو القاسم إبراهيم بن محمد النصر آبادي
٧٥.....	أبو الحسن علي بن إبراهيم الحصري البصري
٧٥.....	أبو عبد الله أحمد بن عطاء الرودباري
٧٩.....	باب تفسير ألفاظ تدور بين هذه الطائفة وبيان ما يشكل منها
٧٩.....	الوقت
٨١.....	المقام
٨٢.....	الحال

٨٣.....	القبض والبسط
٨٥.....	الهيئة والأنس
٨٦.....	التواجد والوجد والوجود
٨٩.....	الجمع والفرق
٩٢.....	الفناء والبقاء
٩٣.....	الغيبة والحضور
٩٥.....	الصحو والسكر
٩٧.....	الذوق والشرب
٩٧.....	المحو والإثبات
٩٨.....	الستر والتجلي
٩٩.....	المحاضرة والمكاشفة والمساهدة
١٠٠.....	اللوانح والطوائع واللوامع
١٠٢.....	البوادة والهجوم
١٠٢.....	التلوين والتمكين
١٠٤.....	القرب والبعد
١٠٦.....	الشريعة والحقيقة
١٠٦.....	النفس
١٠٧.....	الخواطر
١٠٨.....	علم اليقين وعين اليقين وحق اليقين
١٠٩.....	الوارد
١٠٩.....	لفظ الشاهد
١١٠.....	النفس
١١١.....	الروح
١١١.....	السر

١١٣.....	باب التوبة.....
١٢١.....	باب المجاهدة.....
١٢٧.....	باب الخلوة والعزلة.....
١٣٣.....	باب التقوى.....
١٣٩.....	باب الورع.....
١٤٥.....	باب الزهد.....
١٥١.....	باب الصمت.....
١٥٧.....	باب الخوف.....
١٦٥.....	باب الرجاء.....
١٧٣.....	باب الحزن.....
١٧٧.....	باب الجوع وترك الشهوة.....
١٨٣.....	باب الخشوع والتواضع.....
١٩١.....	باب مخالفة النفس وذكر عيوبها.....
١٩٧.....	باب الحسد.....
٢٠١.....	باب الغيبة.....
٢٠٥.....	باب القناعة.....
٢٠٩.....	باب التوكل.....
٢٢١.....	باب الشكر.....
٢٢٧.....	باب اليقين.....
٢٣٣.....	باب الصبر.....
٢٤١.....	باب المراقبة.....
٢٤٥.....	باب الرضا.....
٢٥١.....	باب العبودية.....

باب الإرادة.....	٢٥٧
باب الإستقامة.....	٢٦٣
باب الإخلاص.....	٢٦٧
باب الصدق.....	٢٧١
باب الحياء.....	٢٧٧
باب الحرية.....	٢٨٣
باب الذكر.....	٢٨٧
باب الفتوة.....	٢٩٣
باب الفراسة.....	٢٩٩
باب الخلق.....	٣١١
باب الجود والسخاء.....	٣١٧
باب الغيرة.....	٣٢٥
باب الولاية.....	٣٣١
باب الدعاء.....	٣٣٧
باب الفقر.....	٣٤٧
باب التصوف.....	٣٥٩
باب الأدب.....	٣٦٥
باب أحكامهم في السفر.....	٣٧١
باب الصحة.....	٣٧٩
باب التوحيد.....	٣٨٥
باب أحوالهم عند الخروج من الدنيا.....	٣٩١
باب المعرفة.....	٤٠١
باب المحبة.....	٤٠

باب الشوق.....	٤٢١
باب حفظ قلوب المشائخ وترك الخلاف عليهم.....	٤٢٧
باب السماع.....	٤٣١
باب إثبات كرامات الأولياء.....	٤٤٩
باب رؤيا القوم.....	٤٨٩
باب الوصية للمريدين.....	٥٠١
تعليقات و توضيحات.....	٥١٥
نمايه ها.....	٥٦٣
١. آيات.....	٥٦٥
٢. احاديث.....	٥٧٥
٣. حكايات.....	٥٨١
٤. اشعار.....	٦٠٦
٥. اصطلاحات.....	٦١٥
٦. اشخاص.....	٦٧٣
٧. جايها.....	٧١٩
٨. كتابها.....	٧٢٣
٩. تعليقات.....	٧٢٤
منابع و مآخذ.....	٧٣٣

باسمه تعالی

پیشگفتار

همزمان با شکل‌گیری عرفان و تصوف اسلامی در میانه سده دوم هجری باآرامی تألیف متون و آثار عرفانی نیز آغاز شد. تألیفاتی که از سده دوم باقی مانده و با مشی عرفانی تناسب دارد بیشتر شامل مواعظ، خطب و وصایا، قصص و مسائل است و موضوع آنها در آثار دوره‌های بعد مانند البیان و التبیان جاحظ، کتاب الزهد عبدالله بن مبارک، کتاب الزهد احمد بن حنبل و حلیه الاولیاء حافظ ابونعمان اصفهانی بازتاب یافته است. در سده سوم این تألیفات از حیث شمار افزایش پیدا کرد. در این دوره آثار مهمی از حارث محاسبی، محمد بن علی حکیم ترمذی، سهل تستری، ابوسعید خراسانی و... بر جای مانده که مجال مناسبی برای تأمل و تحقیق در تحول عرفان اسلامی در این روزگار فراهم ساخته است. با آن که تألیفات عرفانی این دوره اهمیت زیادی دارند اما بدین سبب که مبانی و مفاهیم عرفانی هنوز تثبیت نشده بود زمینه برای تألیف کتابهای تعلیمی عرفانی آماده به نظر نمی‌رسید. تألیفات تعلیمی عرفانی از سده چهارم هجری آغاز شد. اللمع ابونصر سراج، قوت القلوب ابوطالب مکی و تعرف ابوبکر محمد کلابادی از مهمترین متون تعلیمی عرفانی به شمار می‌روند که در این قرن به نگارش درآمدند و از همان روزگار در کانون توجه اهل تحقیق و معرفت قرار گرفتند و این جایگاه را در دوره‌های بعد نیز حفظ کردند. با تألیف این متون سیر تألیفات عرفانی مرحله تازه‌ای را تجربه کرد و موجب شد این حرکت در دوره‌های بعد نیز ادامه پیدا کند. بدین جهت در سده پنجم هجری نیز تألیف متون تعلیمی عرفانی رونق و رواج داشت و شماری از مهمترین متون تعلیمی عرفانی از جمله الرسالة القشیریه در این روزگار نوشته شد.

در سده پنجم هجری در سیر تألیفات عرفانی یک حادثه میمون و مهم روی داد که در تاریخ و فرهنگ ما تأثیری شگرف برجای گذاشت و آن تألیف متون عرفانی به زبان فارسی بود. از اوایل این سده شماری از منابع عرفانی مانند شرح تعرف مستملی بخاری، رسائل خواجه

عبدالله انصاری، کشف المحجوب هجویری، کیمیای سعادت غزالی و ... به زبان فارسی تألیف شد و از آن پس این موضوع چندان با اقبال و توجه اهل علم و معرفت روبرو شد که آثار پرشمار و بسیار با ارزشی به زبان فارسی به نگارش در آمد و موجب شد هم زبان فارسی رشد و اعتلا یابد و هم عرفان اسلامی در عرصه جدیدی یافته‌های خود را عرضه کند و دقایق و لطایف خویش را بیشتر آشکار سازد. تعامل زبان فارسی و عرفان اسلامی که از این دوره با تألیف چند اثر بزرگ آغاز شد زمینه شکل گیری یک جریان بزرگ فرهنگی، علمی و ادبی را فراهم ساخت که از جمله نتایج آن آفرینش شاهکارهای بزرگ ادبی عرفانی به فارسی است که در قالب نظم و نثر امروز در دسترس ما قرار دارد.

الرسالة القشيرية یکی از متون مهم تعلیمی عرفانی به شمار می‌رود که در این سده به زبان عربی نوشته شد. این رساله به وسیله ابوالقاسم هوازن قشیری، عالم، مفسر، محدث و عارف سده پنجم هجری تألیف شد و از جهت شیوه نگارش و اهمیت محتوا از همان زمان تألیف توجه شمار زیادی از اهل تحقیق را به خود معطوف کرد و به عنوان یک متن تعلیمی مرجع اهل طریقت قرار گرفت. شاگردان قشیری با این هدف که این تألیف مهم عرفانی حوزه مخاطبان گسترده‌تری پیدا کند و مجال استفاده از آن برای شمار بیشتری از اهل طریقت فراهم شود از همان زمان به ترجمه آن همت گماردند و در دو مرحله آن را به فارسی برگرداندند که خوشبختانه هر دو گزارش آن در دست است و ان شاء الله در آینده نزدیک در شمار مجموعه آثار عرفانی قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی نشر خواهد یافت.

به رغم آن که از الرسالة القشيرية چاپهای متعددی در دست است اما این ضرورت بجد احساس می‌شود که باید با شیوه‌ای علمی این کتاب دوباره تصحیح شود و حتی منقح از آن فراهم آید. با توفیق الهی نسخه‌های بسیار معتبری در اختیار مصححان قرار گرفت و از حدود پنج سال پیش کار تصحیح و تحقیق آغاز شد و با عنایات الهی این کار به اتمام رسید. در فراهم آوردن این کار یاری شماری از اهل ادب و تحقیق همراهمان بوده که لازم است از آنها صمیمانه سپاسگزاری شود:

آقای احسان رئیسی که در هماهنگی امور تحقیقی و فراهم کردن زمینه انجام کار در همه مراحل سخت کوشیده‌اند؛ آقای بهرام جلیلیان و خانم مریم شیرانی که متن را بدقت نمونه‌خوانی کردند؛ خانم مهرنوش بیات که در تدوین تعلیقات و فهارس از هیچ کوششی دریغ نورزیدند؛ آقای محمدحسین عباسی که در امور رایانه‌ای و تدوین فهارس همکاری کردند؛ آقای هاشم باقرزاده، خانم معصومه طاهری، فرزانه ذکاوتمند، زهرا هاتف الحسینی، آقای ابوذر اسفندیاری که در نمونه‌خوانی و تدوین فهارس متحمل زحمات بسیار شده‌اند؛ خانم عفتی و خانم ستایش که در فراهم آوردن برخی منابع همکاری کردند؛ خانم اعظم طغیانی که امور اداری کار را پی گیری کردند و آقای علمی مدیر توانمند انتشارات سخن که مقدمات انتشار این کتاب را فراهم کردند.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

مصححان

اسفندماه ۱۳۹۱

اصفهان

www.ketab.ir

مقدمهٔ مصحح

اوضاع فرهنگی اجتماعی نیشابور در سده پنجم هجری

نیشابور که آن را ابر شهر نیز خوانده‌اند در ایام خلافت عمر به دست احنف بن قیس گشوده شد و در روزگار عثمان به تصرف عامر بن کریم در آمد. در سال ۲۵۹ ق یعقوب لیث صفاری آن را فتح کرد و بعد از مرگ یعقوب در سال ۲۷۹ ق عمرو بن لیث آن جا را پایتخت خویش قرار داد و در آبادانی آن کوشید. بعد از عمرو لیث خراسان به دست سامانیان افتاد. در زمان حکومت این سلسله نیشابور جایگاه خود را حفظ کرد و همچنان پایتخت باقی ماند و تنها ناحیه مرکزی خراسان به شمار می‌رفت.^۱ بعد از سامانیان در دوره غزنویان هر چند نیشابور یکی از مراکز مهم سیاسی فرهنگی به شمار می‌رفت اما خود از غزنین تبعیت می‌کرد این شهر در روزگار سلجوقیان باز به پایتختی برگزیده شد. با خطبه‌ای که به مناسبت شروع سلطنت رکن الدین ابوطالب طغرل بن میکائیل بن سلجوق در شوال ۴۲۹ ق در نیشابور خوانده شد رسماً دوره حکومت سلجوقیان آغاز گردید. بعد از درگذشت طغرل جانشین وی آلب ارسلان دیارباش را به اصفهان برد ولی دوره‌هایی از حکومت خویش را در نیشابور می‌گذراند. گزارشی که ناصر خسرو مقارن این ایام یعنی در سال ۴۳۷ ق از نیشابور به دست می‌دهد بخوبی معلوم می‌کند که نیشابور در این روزگار تا چه اندازه شهرت و اعتبار داشته است. رونق بازرگانی این شهر چندان بود که در سرزمین عربستان تمامی داد و ستدهای بازرگانان با سکه‌های حاکمان نیشابور انجام می‌گرفت.^۲

نیشابور علاوه بر اهمیت سیاسی و اقتصادی از مراکز مهم علمی این روزگار نیز به شمار می‌آمد. این جایگاه خاصه در دوره سلطنت ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ ق) به همت خواجه نظام الملک طوسی (م ۴۸۵ ق) إرتقاء یافت و در عرصه پرورش عالمان و بسط و گسترش مراکز تعلیم و تعلم و تألیف آثار و منابع علمی در دانشهای رسمی و رایج روزگار نقشی بس مهم و تأثیرگذار ایفا کرد. کتابخانه‌های متعدد و بزرگی که شمار کتابهای بعضی از آنها به پنج هزار جلد می‌رسید در گوشه و کنار این شهر بنیان گذاشته شد و همان مؤلفان و معلمان و متعلمان علوم مختلف پیوند علمی برقرار می‌کرد. سیر تعلیم و تعلم در قالب نظامهای آموزشی مختلف و با روشهای گوناگون در این شهر چندان رونق داشت که آن را "دارالعلم" خواندند. این موضوع موجب شد نیشابور مجمع و محل رفت و آمد بسیاری از اهل علم و فضل و ادب گردد.^۲

وجود نظامهای متنوع آموزشی رسته را برای شکل‌گیری مراکز متعدد و متنوع تعلیم و تعلم و تربیت فراهم ساخت. مساجد که از زمان پیامبر اسلام (ص) به عنوان نخستین مراکز تعلیم و تعلم نقش بسیاری در ترویج علم میان مسلمانان بر عهده داشت و بعد از آن این جایگاه را حفظ کرد و همواره محل مناسبی برای تشکیل جلسات و حلقه‌های علمی و بحث و مناظره به شمار می‌رفت، در این دوره نیز مانند دوره‌های قبل نقشی مؤثر در ترویج علم ایفا کرد و مجال مناسبی به وجود آورد تا عالمان و استادان در علوم گوناگون مانند فقه، حدیث، تفسیر و علوم قرآنی به تعلیم شمار زیادی از طالبان این علوم بپردازند. در میان استادانی که در این روزگار به تعلیم علوم اسلامی در مساجد اشتغال داشتند. نام شماری از عالمان مشهور مانند عبدالله حلیمی (م ۴۰۲ ق)، أبو محمد عبدالله جوینی (م ۴۳۸ ق) و عبدالباقی مراغه‌ای (م ۴۶۳ ق) به چشم می‌خورد.^۳

مسجد منیعی که دارای کتابخانه بزرگی بود، مسجد مطرزی^۴، مسجد جامع و مسجد عقیل از جمله مساجد نیشابور بودند که در این ایام در ترویج علوم اسلامی نقشی مهم بر عهده داشتند.^۵

در آن زمان علاوه بر مساجد مدارس زیادی به عنوان مراکز تعلیم و تعلم در نیشابور وجود داشت. از مدارس معروف نیشابور می‌توان به مدارس زیر اشاره کرد: مدرسه صاعدیه که ابوسلیمان فندق بن ایوب در آن به تدریس فقه می‌پرداخت، مدرسه صابونیه، مدرسه سراجان، مدرسه ابن فورک و مدرسه بیهقیه در کوی سیار که بسیاری از بزرگان از جمله ابوالحسن بیهقی، حسین بن محمد الفوران و ابوالقاسم اسکاف اسفراینی در آن مدرسه تدریس می‌کردند.^۷ همچنین چهار مدرسه برای چهار گروه کرامیه، شیعه، حنفی و شافعی ساخته شده بود و هر فرقه در مدارس اختصاصی خود به آموزش اصول عقاید خویش می‌پرداختند.^۸

خانقاهها که تعداد زیادی از آن در خراسان ساخته شد علاوه بر مساجد و مدارس، محلی برای تعلیم و تربیت اهل طریقت و تصوف بود. در آن زمان خانقاههای زیادی در نیشابور وجود داشت. در اسرار التوحید به تعدادی از آنها اشاره شده است از جمله: خانقاه ابوعثمان حیری در محله ملقباباد نیشابور، خانقاه بوعلی طرسوسی، خانقاه صندوقی، خانقاه ابوالفضل العمید الخشبات و خانقاه محمود در سکنه مسیب و خانقاه سلمی.^۹ در این خانقاهها علاوه بر تربیت مریدان، درباره تعالیم صوفیه و مبانی عرفانی نیز گفتگو می‌شد.

در این روزگار در خراسان شمار زیادی از مشایخ طریقت زندگی می‌کردند. در میان آنان ابوالقاسم قشیری جایگاه معتبری داشت که آثار و مشرب عرفانی وی هم در آن ایام و هم در دوره‌های بعد تأثیرگذار بود.

ابوالقاسم قشیری

ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحه بن محمد قشیری نیشابوری در ربیع الاول سال ۲۷۶ یا ۲۷۵ هجری قمری در منطقه استوا (قوچان کنونی) در خراسان به دنیا آمد.^{۱۰} قشیری به قشیر بن کعب بن ربیع بن عامر بن صعصعه که قبیله بزرگی بود منسوب است.^{۱۱} پدر وی که در زمان کودکی ابوالقاسم درگذشت مالک املاک و وسیعی در ناحیه استوا بود که بعد از درگذشت او به فرزندش سپرده شد. مادرش

دختر محمد بن سلیمان بن احمد بن محمد استوایی سلمی از اعیان آن ناحیه بود. دانی او، ابو عقیل سلمی نیز در شمار دهقانان مشهور قرار داشت.

همسر وی، فاطمه، دختر ابوعلی دقاق معروف به حره دقاقیه از زنان برجسته قرن پنجم هجری متولد ۳۹۱ ق و از محدثان و علمای زمان خود بود و به زهد و پارسایی شهرت داشت. در اسرارالتوحید از حضور این زن در مجلس ابوسعید و اشاره ابوسعید به وی حکایتی نقل شده که نشان دهنده جایگاه مهم او در میان اهل زهد و طریقت است. فاطمه از ابو عبد الرحمن سلمی، ابونعیم اسفراینی، ابو عبدالله حاکم و ابومسلم غالب رازی ابوالحسن علوی، ابو عبدالله بن باکویه، ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد قرشی نیشابوری (م ۴۱۸ ق)، استماع حدیث کرد و در سال ۴۹۰ ق در سن نود سالگی در گذشت و در کنار پدرش ابوعلی دقاق به خاک سپرده شد.^{۱۲}

علاوه بر فاطمه، قشیری همسر دیگری داشت. او دختر احمد بن محمد چرخي بلدی بود. پسران وی همگی در کسوت اهل علم و حدیث درآمدند و علمای حدیث از جمله پدرشان استماع حدیث کردند. شمار و نشان فرزندان وی را در بعضی از منابع چنین آورده‌اند:

۱- ابوسعید عبدالله (۴۱۴-۴۷۷ ق) از بزرگان و مشایخ خراسان و از راویان حدیث که علاوه بر پدرش از بسیاری از بزرگان روایت کرده است؛

۲- ابوسعید عبدالواحد (۴۱۸-۴۹۴ ق) محدث و عالم که بعد از درگذشت پدرش به بیان تعالیم عرفانی می‌پرداخت؛

۳- ابومنصور عبدالرحمن (۴۲۰-۴۸۲ ق) راوی حدیث؛

۴- ابونصر عبدالرحیم (م ۵۱۴ ق) وی از عالمان زمان در حدیث، فقه، تفسیر، کلام

و حساب به شمار می‌رفت؛

۵- ابوالفتح عبدالله (۴۴۴-۵۲۱ ق)؛

۶- ابوالمظفر عبدالمنعم (۴۴۵-۵۳۲ ق)؛

۷- امة الرحیم کریمه (۴۲۲-۴۸۶ ق) مادر عبدالغافر راوی؛

۸- ماهک؛

۹- همسر اسماعیل بن محمد بن عمر صیرفی؛

۱۰- همسر حسن بن احمد بن یحیی کاتب نیشابور؛

۱۱- همسر عبدالرحمن محمد بن محمد بن سلیمان.^{۱۳}

قشیری بعد از درگذشت پدرش، سرپرستی املاک وی را بر عهده گرفت. او برای فراگیری علم حساب و دیوان به نیشابور رفت. در آن جا زبان عربی را آموخت و به تحصیل علوم پرداخت. وی به کسب علوم رایج و رسمی روزگار مانند فقه، تفسیر، حدیث، اصول، ادب، شعر و کتابت پرداخت و در این علوم مقام استادی یافت و آثار مهمی تألیف کرد.^{۱۴} قشیری از شمار زیادی از راویان حدیث روایت کرد که از جمله آنها می‌توان به احمد بن محمد بن عمر الخفاف، محمد بن احمد بن عبدوس المکی، ابونعیم عبدالملک بن الحسن الاسفراینی، عبدالرحمان بن ابراهیم بن محمد المزکی، محمد بن الحسن بن فورک، الحاکم ابو عبدالله بن البیع، محمد بن الحسین العلوی و ابو عبدالرحمان السلمی اشاره کرد.^{۱۵}

استادان وی در علوم دینی عبارت بودند از:

۱- ابوبکر محمد بن بکر بن محمد طوسی (م ۴۱۰ ق) استاد قشیری در علم فقه شافعی. وی مفتی نیشابور و پیشوای شافعیان این شهر بود.^{۱۶}

۲- ابوالحسن احمد بن ابی نصر الخفاف (م ۳۹۵ ق) از راهبان و عالمان حدیث که قشیری از او استماع حدیث کرد.^{۱۷}

۳- ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم اسفراینی، متکلم و محدث که قشیری نزد او کلام اشعری را فراگرفت.^{۱۸}

۴- ابوبکر محمد بن حسن بن فورک اصفهانی (م ۴۰۶ ق): وی نیز از متکلمان و محدثان و نحویین معروف و اشعری متعصب بود و قشیری نزد او علم کلام را فراگرفت. در الرسالة بسیاری از سخنان وی نقل شده است.^{۱۹}

۵- ابو علی حسن بن علی دقاق (م ۴۰۵ ق). قشیری در نیشابور در مجلس ابوعلی دقاق حاضر شد و تحت تأثیر سخنان او به تصوف روی آورد. دقاق نخستین استاد وی در تصوف به شمار می‌آید. قشیری از طریق دقاق، نصرآبادی و شبلی نسب عرفانی خود را به جنید می‌رساند.^{۲۰}

۶- ابو عبدالرحمن محمد بن حسین السلمی (م ۴۱۲ ق). قشیری بعد از درگذشت ابوعلی دقاق صحبت ابو عبدالرحمن سلمی را دریافت و از او حدیث و اصول تصوف آموخت. دوران تعلم و تربیت وی نزد سلمی حدود هفت سال ادامه یافت و با درگذشت ابو عبدالرحمن در سال ۴۱۲ ق این پیوند پایان پذیرفت. بسیاری از اقوال وی در الرسالة نقل شده است.

شاگردان قشیری بیشتر محدثانی هستند که از او استماع حدیث کرده و کمتر به تصوف روی آورده‌اند. شمار زیادی از محدثان از قشیری روایت کرده‌اند که معروفترین آنها عبارتند از:

۱- خواجه نظام الملک طوسی وزیر معروف سلجوقیان؛

۲- ابوالقاسم عبدالله بن علی طوسی برادر نظام الملک؛

۳- ابوسعید عبدالرحمان بن مأمون فقیه معروف شافعی در بغداد؛

۴- ابو عبدالله حسین بن حسن شهرستانی قاضی دمشق؛

۵- ابومحمد عبدالغنیبن نازل بن یحیی از محدثان معروف؛

۶- ابوالفتح محمد بن محمد بن علی خزیمی محدث معروف؛

۷- ابوالقاسم فضلبن محمد بن احمد بن ابی منصور ابیوردی محدث و راوی؛

۸- ابوالقاسم سهل بن ابراهیم بن ابوالقاسم نیشابوری محدث معروف نیشابوری.^{۲۱}

در سال ۴۴۰ تا ۴۵۵ ق اختلافات فرقه‌ای در نیشابور بالا گرفت و قشیری ناچار مجالس خود را تعطیل کرد و یارانش پراکنده شدند و او مجبور به دوری از وطن گردید و به بغداد رفت. در آنجا به دستگاه القائم بأمراه، خلیفه عباسی رفت و خلیفه او را گرامی داشت و به اعزاز و اکرامش امر کرد. بعد از مدتی قشیری به نیشابور بازگشت

و در ده سال آخر عمرش که همزمان با دولت آلب ارسلان بود در عزت و احترام زیست. از سال ۴۵۷ ق تا ۴۶۵ ق مجالس املای حدیث می‌کرد و اشعار خویش را نیز در دنبالهٔ احادیث می‌آورد.^{۲۲} سرانجام وی در صبحگاه روز یکشنبه ۱۶ ربیع الآخر سال ۴۶۵ ق درگذشت^{۲۳} و در مدرسهٔ نیشابور در کنار ابوعلی دقاق به خاک سپرده شد.^{۲۴}

آثار قشیری^{۲۵}

۱. الرسالة النشیریة

مهمترین اثر قشیری که بتفصیل بدان پرداخته می‌شود.

۲. استفادات المرادات فی اسماء الله تعالی علی وجه الخاص^{۲۶}

۳. البلغة المقاصد^{۲۷}

۴. التحجیر فی علم التذکیر^{۲۸}

نام دیگر آن «شرح اسماء الحسنی» است. این کتاب در نود و نه باب دربارهٔ معانی اسماء الهی نگاشته شده است.

۵. شرح اسماء الحسنی^{۲۹}

همان «التحجیر فی علم التذکیر» است.^{۳۰}

۶. ترتیب السلوک فی طریق الله^{۳۱}

اهمیت این رسالهٔ کوتاه که در نه فصل نگاشته شده بدان جهت است که قشیری در آن تجارب شخصی خود را در طی طریق الی الله بیان کرده است.

۷. التوحید النبویه^{۳۲}

۸. التیسیر فی علم التفسیر^{۳۳}

از این اثر با نامهای دیگری چون «التفسیر الکبیر» و «التیسیر فی التفسیر» نیز یاد شده است.^{۳۴} به نظر می‌رسد که این تفسیر پیش از «لطائف الاشارات» نگاشته شده است. احتمالاً نگارش آن در سال ۴۱۰ هجری آغاز شده است.^{۳۵}

۹. حیات الأرواح والدلیل إلى الطريق الصلاح^{۳۶}

۱۰. عقد الجواهر و نور البصائر فی فضیلت ذکر الذاکر^{۳۷}

۱۱. القصیده الصوفیه^{۳۸}

قصیده‌ای است مشتمل بر سی و نه بیت که قشیری آن را در رد اتهام زندقه به صوفیه سروده و در آن عقاید اشاعره را مطرح کرده است و کوشیده این موضوع را اثبات کند که اصول عقاید صوفیه خارج از عقاید متشرعان نیست. این قصیده که با نام «العقیده المنظومه فی الاعتقاد» هم ثبت شده است^{۳۹}، چنین آغاز می‌شود:

بحمد الله أفتتح التتالا	وقد جلست آیادیه تعالی
واعقب بالصلاة علی المعلنی	علی کل الوری شرفا وحالا
وقفت علی المعانی ما سألتم	من التوحید اذکره ارتجالا...

۱۲. منشور الخطاب فی منشور الأبواب^{۴۰}

از ابوابی کوتاه تشکیل شده که در هر کدام، یکی از مقامات یا احوال توضیح داده شده و این توضیح با آنچه در الرسالة آمده متفاوت است.^{۴۱}

۱۳. لطایف الاشارات^{۴۲}

قشیری آیات قرآن را به شیوه اهل طریقت تفسیر کرده است. وی در مقدمه لطائف الاشارات تصریح می‌کند که: کلام بشر از تحمل و بیان حقایق و اسرار الهی ناتوان است بدین سبب ارتباط با محبوب تنها از طریق اشاره ممکن است.^{۴۳} بنابراین وی در این کتاب اشارات قرآنی را به زبان اهل معرفت و عرفا بیان کرده و آورده است: این کتاب دربرگیرنده بخشی از اشارات قرآن است که بر زبان صاحبان معرفت آمده است. این اشارات یا مفهوم سخنان آنان است یا مشتمل بر مباحث بنیادی آنها است.^{۴۴} بدین جهت این تفسیر به ظواهر قرآن و معانی لغوی آن چندان توجه ندارد بلکه کوشش خود را به فهم بطن قرآن و اشارات آن معطوف کرده است.

هر چند لطائف الاشارات یک تفسیر عرفانی محسوب می‌شود، قشیری در آن از سایر علوم مانند لغت، شعر، ادب و فقه، کلام، اصول و حدیث نیز برای تبیین اشارات قرآنی استفاده کرده است.

۱۴. اللمعه فی الاعتقاد^{۱۵}

۱۵. کتاب المعراج^{۱۶}

این کتاب در یازده فصل و هفت باب تدوین شده است. قشیری در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که علت نگارش آن وجود اختلاف در میان مذاهب گوناگون در باب مسئله معراج و لزوم تبیین معنای صحیح معراج و ذکر روایات مذکور در این باب است.^{۱۷}

قشیری شش باب از ابواب هفتگانه کتاب را بدین شرح نامگذاری کرده است:

- ذکر الأخبار الواردة فی المعراج
- ذکر الأسئلة فی المعراج
- فی ذکر الخصائص التي حصل بها نبينا - صلوات الله عليه و سلامه - فی

ليلة المعراج

- ذکر لطائف المعراج
- فی ذکر ما قال شیوخ المتصوفه فی ذلك
- تفسیر قوله «وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ (نجم/۱)»

۱۶. المولد النبوی^{۱۸}

۱۷. نحو القلوب^{۱۹}

بنابر تصریح سبکی، قشیری دو کتاب با عنوان نحو القلوب داشته است: یکی نحو القلوب الصغیر و دیگری نحو القلوب الکبیر^{۲۰}.

قشیری در نحو القلوب، مباحث علم نحو را با حالات، اصطلاحات و تجارب عرفانی انطباق داده است. وی کوشیده است همه مسائل اساسی «نحو» زبان عرب را پایه و اساس تفسیر و تأویل خویش قرار دهد و از هر کدام از این مسائل، برای تبیین موضوعات عرفانی استفاده کند.

۱۸. الأربمین^{۵۱}۱۹. عبارات الصوفیه و معانیها^{۵۲}

این رساله کوتاه مشتمل بر نود و هشت لغت یا اصطلاح عرفانی است که در رسائل و کتابهای صوفیان بکار رفته است. قشیری در تألیف این اثر به اللمع سراج نظر داشته و از آن بهره برده است.^{۵۳}

این اثر مأخذ اصلی ابوحامد غزالی در کتاب «املاء» به شمار می‌رود و برخی در صحت انتساب آن به قشیری شک کرده‌اند.^{۵۴} در عبارات الصوفیه تعاریف معمولاً کوتاه است و گاه با استشهد به آیه و حدیث یا اقوال و ابیات مشایخ همراه است.

۲۰. آداب التصوف^{۵۵}

احتمالاً همان سیره المشایخ است.^{۵۶}

۲۱. شکایت اهل السنه بما نالهم من المحنة^{۵۷}

در منابع آن را استفتاء خوانده‌اند.^{۵۸} این رساله در سال ۴۳۶ ق تحریر شده و سبکی در طبقات الشافعیه آن را بطور کامل نقل کرده است.

۲۲. کتاب السماع^{۵۹}۲۳. مختصر فی التوبه^{۶۰}

در هفت باب تبویب شده و چنان که از نام آن بر می‌آید به توبه و مسائل مربوط به آن اختصاص دارد، ابواب آن بدین ترتیب است:

۱. فی حقیقه توبه؛ ۲. فی صفة نائب؛ ۳. بدون عنوان؛ ۴. فی علامات قبول التوبه؛ ۵. فی من تاب ثانيا بعد نقضها؛ ۶. فی التوبه التي يجب معها التوبه؛ ۷. فی توبه المحیین.

۲۴. ناسخ الحديث و منسوخه^{۶۱}

۲۵. الفصول فی الاصول^{۶۲}

۲۶. المقامات الثلاثه^{۶۳}

۲۷. مدارج الإخلاص

۲۸. فصل الخطاب فی فضل النطق المستطاب

۲۹. المسهي فی نکت اولی النهی

۳۰. عیون الاجوبه فی اصول الاسؤله^{۶۴}

۳۱. کتاب المناجاة

۳۲. الاحادیث التي سمعها القشیری بسند متصل عن شیخه الدقاق^{۶۵}

۳۳. مجالس ابی علی الدقاق^{۶۶}

۳۴. الحقائق و الرقائق^{۶۷}

۳۵. الجواهر: در منابع در شمار آثار مفقود قشیری آمده ۶۸ و در هیچ یک از منابع نسخه‌ای از آن معرفی نشده است. نسخه‌ای با نام جواهر المنتوره در کتابخانه ملک سعود موجود است که احتمالاً همان الجواهر است. نسخه مذکور به شماره ۲/۱۶۰۵ م همراه با یک کتاب دیگر با عنوان «کتاب فی فضیله الأئمه و الأخوه» در یک مجموعه نگهداری می‌شود.

آغاز نسخه چنین است:

کتاب الجواهر المنتوره

من کلمات الامام الشیخ العارف

منیع المعارف ابی القاسم القشیری،

رضی الله عنه و ارضاه

فی الدارین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين اولاً و آخرأ و ظاهراً و باطنأ عدد خلقه و مداد
كلماته و زنة عرشه و عدد كل شفع و وتر و رطب و يابس و جميع
ما خلق و ذرا و برا دائماً ابدأ سرمدأ طيبأ مباركأ الذي خلق فسوئ و
الذي قدر فهدئ و امات و احيا و اضحك و ابكى...

این مجموعه ۲۰۶ برگ دارد. جواهر المنثوره از برگ ۱۲۷ آغاز می شود و پایان آن
برگ ۲۰۵ است. در این اثر اقوال قشیری در موضوعات مختلف عرفانی نقل شده است.

www.ketab.ir